

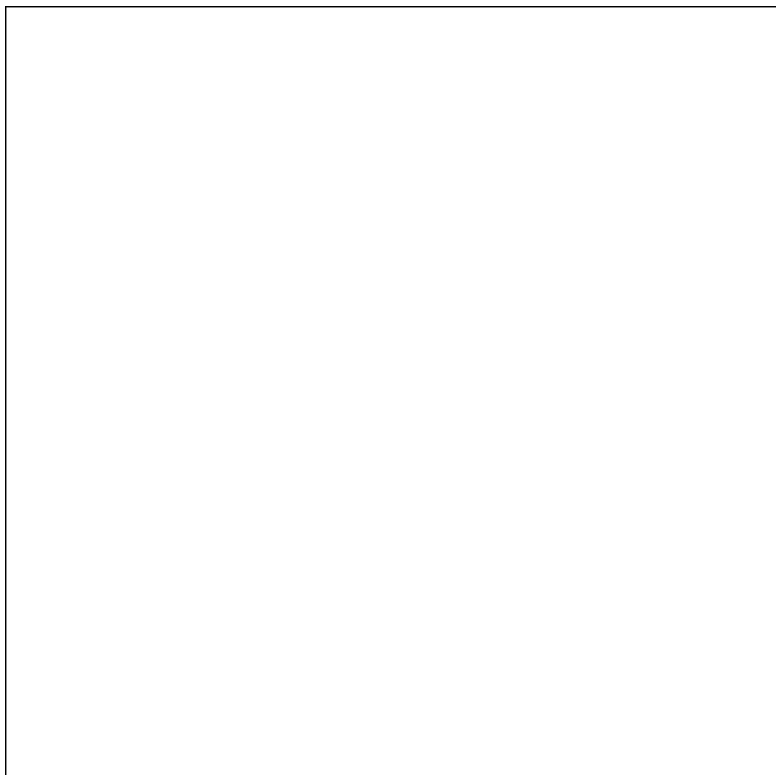
چرا گرگدن مو نداشت

- ✎ Basilio Gimo, David Ker
- 👤 Carol Liddiment
- 💬 Marzieh Mohammadian Haghighi
- 💬 persisk
- 📊 nivå 2

(uten bilder)



پک روز، خَرگوش داشت کِنارِ رودخانه راه می رَفت.



گرگدن هم براي قدم زدن و خوردن مقدارى علف سبز
دليپذيرانجا بود.

کَرگَدَن خَرگوشی را که آنجا بود ندید وَ اِتفاقی رویِ پایِ
خَرگوش ایستاد. خَرگوش شروع به جیغ جیغ کردنِ سَرِ
کَرگَدَن کرد، “هی تو کَرگَدَن! مُتَوَجِّه نیستی که رویِ پایِ مَن
ایستاده ای؟”

گرگدن از خرگوش غدرخواهی کرد، "من خیلی متاسفم. من
تو را ندیدم. خواهش می‌کنم من را ببخش!" ولی خرگوش
گوش نمی‌داد و سرِ گرگدن داد زد و گفت "تو از عمد این کار
را کردی! یک روز، خواهی دید! تو باید تاوان این کارت را
بدهی."

خَرگوش رَفَت تا آتَش پِیدا کُند وَگُفت، "بُرو، وَقتی کِه گرگَدَن
از آب بیرون آمَد تا عَلف بِخورد، او را بِسوزان. او روی مَن پا
گذاشت!" آتَش پاسُخ داد، "هیچ مُشکلی نیست، خَرگوش
جان، دوستِ مَن، مَن آنچه را کِه تو خواستی انجام می دَهَم."

بَعْدًا، كَرَّگَدَن دَاشَت دُور اَز رُودخَانِه عَلفِ مِی خُورَد كِه نَاگَهَان،
اَئِش اَو رَا فَرَا كِرِفَت. اَئِش زَبَانِه كِشِيد. شُعَلِه هَايِ اَئِش شُرُوع
بِه سُوزَانَدَن مِوَهَايِ كَرَّگَدَن كَرَدَنَد.

کَرگَدَن شُرُوعِ بِه گِرِبِه کَرَد وَبِه سَمَتِ آبِ دَوید. تَمَامِ مَوهائِش
بَا آتَشِ سُوخْتِه بُوَد. کَرگَدَن بِه گِرِبِه کَرَدَنَش اِدَامِه دَاد وَگُفَت،
“مَوهائِ مَن دَر آتَشِ سُوخْت! هَمِه یِ مَوهائِ مَن کَنِدِه شُد!
مَوهائِ قَشَنگَم!”

خَرگوش خوشحال بود از اینکه موهایِ گرگدن سوخته بود. و
تا امروز به خاطرِ ترس از آتش، گرگدن هیچوقت دورتر از آن
رودخانه نرفته است.



Barnebøker for Norge

barneboker.no

چرا گرگدن مو نداشت

Skrevet av: Basilio Gimo, David Ker

Illustret av: Carol Liddiment

Oversatt av: Marzieh Mohammadian Haghighi

Denne fortellingen kommer fra African Storybook (africanstorybook.org) og er videreformidlet av Barnebøker for Norge (barneboker.no), som tilbyr barnebøker på mange språk som snakkes i Norge.

Dette verket er lisensiert under en Creative Commons

[Navngivelse 3.0 Internasjonal Lisens](https://creativecommons.org/licenses/by/3.0/).